

«جست و جوی نهادهای اجتماعی» در شعر کلیم کاشانی

اسماعیل حاکمی والا*

پرنوش پژوهش**

چکیده

جامعه‌شناسی در ادبیات، دانشی است که مطالعات خود را روی محتوای هر اثر ادبی و جوهر اجتماعی آن و روابط متقابل ادبیات و جامعه متمرکز می‌سازد و به معرفی نقش جامعه در شکل‌گیری اثر هنری و ادبی می‌پردازد.

هدف نگارنده در این مقاله عبارت است از:

۱- بررسی اجمالی تأثیر جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی ۲- نگاهی به اوضاع اجتماعی، سیاسی و ادبی عصر صفوی ۳- معرفی کلیم کاشانی و شعر او به کوتاهی ۴- بررسی نهادهای اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسان ۵- سنجش عناصر اجتماعی شعر کلیم با نهادهای اجتماعی و تصویر نقش آن عناصر در معرفی گوشه‌هایی از جامعه عصر او.

کلید واژه

شعر - سبک هندی - کلیم کاشانی - نهادهای اجتماعی.

* استاد دانش‌کده زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه تهران.

** دانش‌جوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم و تحقیقات تهران و عضو هیأت علمی دانش‌گاه آزاد اسلامی - واحد رودهن.

تأثیر جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی

هنر حریری است که بدن مجروح و عریان جامعه و حقایق ناگوار زندگی را می‌پوشد و واقعیت‌ها را به صورتی غیرمستقیم به انسان می‌نمایاند و در حالی‌که تاریخ واقعیت‌ها را بطور مستقیم بیان می‌کند. هنرمندانی که اثرشان ملی است، از ماندگاری برخوردارند. هنر ملی، هنری است که عناصر آن از زندگی مردم گرفته شده است. اثر هنری بزرگ، مخلوق جامعه است و فرد هنرمند تنها آن را می‌آراید.^۱

ادبیات به عنوان «هنر کلامی» تولیدی هنری و پدیده‌ای اجتماعی است و جامعه‌شناسان ادبیات می‌کوشند تا پیوندی میان جامعه‌شناسی از یک سو و ادبیات از سوی دیگر برقرار سازند و تصویری از تحول و تکامل جامعه بدست دهند.^۲

نخستین جامعه‌شناس ایرانی، غلام حسین صدیقی، یک ربع قرن پیش نخستین زمزمه «اجتماعیات» در ادبیات را مطرح ساخت. او راه شناخت جامعه را در ادبیات جست‌وجو کرده و کلید بسیاری از درهای بسته فرهنگ را در این صندوقچه یافته بود.

عالم اجتماعی می‌تواند در جامعه ادب ایران آزمایش‌گاهی دایر کند که در آن به کشفیات بزرگ جامعه‌شناسی دست بزند و نشان بدهد چگونه تاریخ ما، ادبیاتمان و ادبیات ما تاریخمان را می‌سازد، چنان‌که جلال آل‌احمد اعتقاد دارد: «اصیل‌ترین اسناد تاریخ هر ملتی ادبیات است، مابقی جعل است».^۳

منظور از جامعه‌شناسی در ادبیات، جست‌وجوی بازتاب ویژگی‌های اجتماعی هر دوره تاریخی در آثار ادبی است که در آن دوره پدید آمده است. هر چه تعهد هنرمند بیش‌تر باشد مسایل و موضوعات اجتماعی فضایی، بیش‌تر در آثار او به خود اختصاص می‌دهند. شاعر، نویسنده و هنرمند در عصر خویش و در فضای اجتماعی عصر خود زندگی می‌کنند و بدیهی است که از آن فضا تأثیر می‌پذیرند و در حدی که تأثیر پذیرفته‌اند و تا آن‌جا که لازم می‌دانند، این تأثیر را در آثار خود منعکس می‌کنند.^۴

به وسیله جامعه‌شناسی در ادبیات آینه‌ای تمام‌نما از زندگی، تاریخ، فرهنگ، جامعه، خانواده و خلاصه‌ای از آن‌چه در جامعه می‌گذرد نموده می‌شود و نقشی مهم را که ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره‌ای معین از حیات اجتماعی در کمیت و یا کیفیت هنر ایفا می‌کند نشان می‌دهد. بسیاری از پدیده‌ها و روی‌دادهای اجتماعی و فرهنگی دوران‌های گذشته را می‌توان از گنجینه ژرف ادبیات فارسی در زمینه‌های تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی، اعتقادی، اخلاقی، اداری و سیاسی، مستقیم یا



غیرمستقیم بیرون آورد. از جمله این آثار می‌توان به سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، سمک عیار، تاریخ بیهقی و... اشاره کرد.^۵

یک اثر ادبی صرفاً یک بازی تخیلی و یا از تراوشات یک مغز هیجان زده نیست، بلکه رونوشتی است از آداب و رسوم و هنجارهای فرهنگی عصر پدید آورنده اثر. ادبیات، عصاره‌ای است از فرهنگ جامعه و با روح زمانه ارتباط دارد؛ زمانه‌ای که شاعر در آن پرورش فکری، ذوقی و فرهنگی یافته است. در حقیقت شعر شکلی از فرهنگ معنوی جامعه است.

قبل از پرداختن به جامعه‌شناسی شعر کلیم، اهمیت اوضاع اجتماعی عصر صفوی را نمی‌توان نادیده گرفت.

اوضاع و احوال اجتماعی - سیاسی عصر صفوی

یکی از والاترین ارزش‌های تاریخی صفویان آن است که ایران در آن روزگار به صورت یک سرزمین مستقل در محدوده جغرافیایی و فرهنگی با مرزهای ویژه آن در دوران استقلال خود درآمد و به مرز دوران ساسانی، و بازیافتن وحدت ملی بازگشت و حکومت از آن پادشاهانی شد که هر که و هر چه بودند از درون ایران برمی‌خاستند. عامل اساسی در ایجاد این وحدت، گرایش ملت ایران به مذهب تشیع و دوری روزی‌افزون از مذهب اهل سنت بود. ترویج تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور و فعالیت‌های مذهبی اهل تشیع، جامعه مذهبی را در کشور پدید آورد.

نتیجه سیاست دینی صفویان، غلبه عالمان دین و تسلط آن‌ها در کلیه امور اجتماعی و حتی سیاسی بود. در این میان جمعیتی سودجو و جاه‌طلب که محیط را مناسب و پادشاهان وقت را مشوق خود می‌دیدند به جامعه متشرعان و واعظان درآمد و از این راه به منافع خود دست می‌یافتند. از این رو هزاران زاهد و عابد و شیخ‌نما پیدا شد و بازار ریا رونق گرفت.

شاه عباس به همان اندازه که به گسترش دین، بزرگداشت علما، تشویق هنرمندان و مانند این کارها نظر داشت، به تجارت و روایی کار اقتصاد، راه‌سازی، معماری، احداث شهرها و یا تکمیل کردن آن‌ها توجه می‌نمود.

در عصر شاه عباس به برکت امنیتی که در سراسر ایران برقرار شده بود و همچنین راه‌ها و کاروان‌سراهایی که در مسیر راه‌ها ساخته شده بود، تجارت رونقی فراوان داشت و مردم در رفاه و آسایش نسبی بسر می‌بردند که البته این رفاه و آسایش مایه شروع سرگرمی‌ها و وقت‌گذرانی‌هایی شد. از جمله این سرگرمی‌ها که بویژه در

اصفهان و بعضی از شهرهای جنوبی ایران بسیار دیده می‌شد، گردآمدن مردم از طبقات مختلف در قهوه‌خانه‌ها و شراب‌خانه‌ها بود. بسیاری از اهل ادب، هنر، تجارت و حتی گاه شاه عباس شخصاً در بعضی از آن‌ها حضور می‌یافت و با حاضران به گفت‌وگو می‌نشست. در این قهوه‌خانه‌ها غالباً شاعران شعرهای خود را عرضه می‌نموده و یا به طرح غزل‌هایی از استادان برای جواب گفتن می‌پرداختند.

شاه عباس مدتی شراب‌خواری را منع کرد ولی بعد از مدتی دوباره از سر گرفت و مردم نیز در این کار به آزادی عمل رفتار می‌کردند. اگر چه عصر صفوی را از دوران‌های با رونق تاریخ ایران می‌شماریم اما نباید بسیاری از اعمال زشت و نابخشودنی را که در این عهد جاری بود فراموش کنیم. در این دوران تازیانه زدن، کشتن دادخواهان و بازگذاشتن دست بی‌دادگران، کشتارهای بزرگ مردم، پوست کندن آدم‌یزاد، سوزاندن فرزندان آدم در آتش یا در قبای باروتی و بسیاری از این گونه اعمال وحشیانه از جمله کارهای عادی بود.

شراب‌خواری و اعتیاد به افیون و حبّ فلونیا، شربت کوکنار، مفرح افیونی بنگ و حشیش در این دوران در میان مردم و طبقات برگزیده کشور باب بود.^۶ از مطالبی که بیان شد متوجه می‌شویم که دوران مورد مطالعه ما از حیث جریانات اجتماعی بطور کلی دورانی نامساعد بود؛ اگر چه با اعلام مذهب رسمی تشیع، ایرانیان را به جانب نوعی از وحدت که جنبه دینی داشت سوق داد، اما در مقابل مایه گسترش و رواج مفساد و بنیان‌گذاری پایه‌های انحطاط فکری، علمی، ادبی و اجتماعی، و شیوع خرافات در ایران گردید.

اوضاع ادبی عصر صفوی

دوران صفوی، دوران بی‌اعتنایی به زبان و ادب پارسی بود، دوره احیای مجدد زبان و ادب عرب و فنون وابسته به آن در ایران بود، به علت رواج مذهب شیعه اشتغال به ادب عرب و تألیف کتاب‌هایی فراوان به آن زبان افزایش یافت به علت سیاست مذهبی پادشاهان صفوی در شعر این دوره مرثیه‌سرایی و مدح ائمه بسیار معمول بود. مسأله‌یی که در دوره صفویان ذکر آن اهمیت دارد، علاقه سلاطین صفوی به زبان ترکی بود.

شاهان صفوی برای شاعران مدیحه سرا ارزش کمی قایل بودند، به همین علت گروهی از شاعران برجسته ایرانی راه کشورهای همسایه را در پیش گرفتند و زینت بخش بارگاه سلاطین هندوستان شدند و اینان در مواردی بسیار مقیم یا فرزندان



مهاجرین نبودند، بلکه کسانی بودند که از ایران به هندوستان رفتند تا ثروتی بهم رسانند و آن‌گاه به زادگاه خود بازگردند. از این‌جا معلوم می‌شود که این نبودن مشوق، باعث شد تعداد شاعران دوره صفوی اندک باشد، نه عدم ذوق و استعداد.^۷

با سیاست حاکم در دوران صفوی شعر از انحصار افراد معدود که بیش‌تر به طبقه بالای جامعه تعلق داشتند بیرون آمد و در میان عامه مردم رواج یافت. شماری قابل ملاحظه از شاعران این دوره اهل پیشه‌هایی بودند که با کار شاعری چندان مناسبی نداشت. این وضع سبب شد که زبان ادب از صلابت خود دست بکشد و به سادگی گراید و از نظر محتوا نیز به مضامینی بپردازد که قابل فهم مخاطبان خود باشد.^۸

سبک هندی، بازتاب دهنده شرایط اجتماعی عصر صفوی

شاعران عصر صفوی مضامینی تازه و تصاویر و خیال‌پردازی‌هایی را می‌کردند که متفاوت با گذشته و منطبق با معیارهای زیباشناختی آنان باشد. عده‌ای از ادبا و نویسندگان، پدید آمدن سبک هندی را در ادبیات فارسی زاینده شرایط اجتماعی - اقتصادی عصر صفوی و پاسخی به نیازهای زیبایی‌شناختی مخاطبان ادبیات در آن عصر می‌دانند.^۹

یکی از عوامل پیچیدگی و دشواری شعر سبک هندی عبارت است از حرکت طبیعی و تدریجی هنر از وضوح و روشنی و سادگی کلاسیک به جانب پیچیدگی. تأثیر ذوق هندی را در چنین روندی نباید نادیده گرفت. در ادبیات هند نوعی شعر به نام «بهاگ» وجود دارد که آکنده از مجازها و استعاره‌های غریب و دور از ذهن است.^{۱۰}

خصوصیت برجسته این شیوه گسیختگی معانی و پریشانی اندیشه‌های سراینندگان آن است که هر بیتی از عالم خاص خویش سخن می‌گوید و حتی در یک غزل، گاهی معانی متضاد با یک‌دیگر در کنار هم قرار می‌گیرد. با این همه غرابت خیال و تازگی حرف‌ها در شعر این دسته از شاعران نوعی لذت در خواننده ایجاد می‌شود.^{۱۱}

شعر سبک هندی پشتوانه فرهنگی مقتدر ندارد و نمودهای قومی، اساطیری، تاریخی و اعتقادی در آن اندک است که این خود نشان از گسست فرهنگ شاعران سبک هندی از سنت فرهنگی - ادبی ایرانی است.

شاید بتوان گفت این گسست فرهنگی، ناشی از اوضاع اجتماعی - سیاسی حاکم بر عصر صفوی باشد.

معرفی کلیم کاشانی و شعر او

میرزا ابوطالب کلیم کاشانی مشهور به «طالبای کلیم» است که او را «خلاق المعانی ثانی» خوانده‌اند.

وی از شاعران مشهور سبک هندی و معاصر شاه عباس کبیر و ملک‌الشعرا دربار شاه جهان (پنجمین پادشاه سلسله گورکانیان هند) است. تاریخ تولد وی معلوم نیست و ارباب تذکره در محل تولد او نیز تردید کرده، بعضی او را متولد همدان و بزرگ شده کاشان و برخی برعکس نوشته‌اند.^{۱۲}

به علت شرایط حاکم، کلیم هم مانند بسیاری از شاعران، ایران را به قصد هند ترک می‌کند و بعد از مدتی مورد توجه شاه جهان قرار می‌گیرد.

کلیم کاشانی دومرتبه به هندوستان سفر کرده که دومین مسافرت او منجر به مهاجرت شده است. در این سفر، کلیم ملازمت میرمحمدامین میرجمله شهرستانی متخلص به روح‌الامین را اختیار کرد و به اهتمام او جزو شعرا دربار شد و بعد از مدتی در آغاز پادشاهی شاه جهان بدین پادشاه تقرب جست و سرانجام خطاب ملک‌الشعراپی یافت.

سال وفات او ۱۰۶۱ هـ - ق و مدفن او در کشمیر است.^{۱۳}

تعداد اشعار کلیم در دیوانی کامل که این‌جانب به آن استناد نموده‌ام شامل ۸۶۶۸ بیت است. با نگاهی به کلیات کلیم نشان می‌دهد که او در همه انواع شعر طبع آزمایی کرده، ولی مهارت و شهرت او در غزل است.

از آن‌جا که کلیات کلیم بازتاب محیطی است که در آن خلق شده، برای رسیدن به جامعه‌شناسی شعر کلیم و پرداختن به دیدگاه‌های وی در عرصه اجتماع از منظر جامعه‌شناسی می‌بایست نهادهای اجتماعی را مورد بررسی قرار داد.

بررسی نهادهای اجتماعی از دیدگاه جامعه‌شناسان

امور اجتماعی در جامعه‌شناسی چند نوع است، برخی از اهمیت، ثبات، قدمت و عمومیتی بیشتر برخوردار است، و بعضی نسبتاً جدید، محدود و در پاره‌ای موارد خصوصی و فرعی است. اموری که از نظر استمرار، عمومیت و استقرار در جوامع گوناگون، مورد توجه قرار می‌گیرد «نهادهای» است. به نظر جامعه‌شناسان، نهادها به منزله استخوان‌بندی و نسوج جامعه بشمار می‌رود و سنگ بنای اصلی جامعه تلقی می‌گردند. واژه نهاد در زبان فارسی به مفهومی که امروز در علوم اجتماعی از آن استفاده



می‌شود، اصطلاحی است جدید و معادل کلمه «انسیتوسیون» و وضع گردید. یکی از مفاهیم این کلمه در زبان فرانسه، سازمان یا نوعی تشکل سازمان یافته اجتماعی است که دارای خصوصیات حقوقی و قضایی بوده و نقشی اجتماعی به عهده داشته باشد و مستقل از میل و اراده فرد یا افراد دوام یابد. مانند نهاد دینی، سیاسی، اقتصادی و... پس هر سازمانی، نهاد اجتماعی محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال تعلیم و تربیت، یک نهاد اجتماعی است که از بین نمی‌رود ولی فلان آموزش‌گاه یا مؤسسه آموزشی را نمی‌توان یک نهاد اجتماعی دانست، چون دوام و بقای آن وابسته به فرد یا افرادی خاص است.^{۱۴}

نهاد در معنای خاص که موضوع مورد بحث ماست، همان نهادهای اصلی و اساسی است که تشکیل آن‌ها خارج از اراده افراد، و جامعه آن‌ها را برقرار کرده است. این نهادها که در الگوهای معین، خاص، منظم، پیچیده و با دوام، مناسبات و روابط و جریان‌های اجتماعی را ایجاد می‌کند، برای ارضای نیازمندی‌ها و تمایلات انسان‌ها بوجود آمده است و در تمام جوامع وجود دارد و عبارت است از نهاد تعلیم و تربیت (آموزش و پرورش)، نهاد خانواده (خویشاوندی)، نهاد دین، نهاد حکومت (سیاست) و نهاد اقتصاد. مردم شناسان هرگز نتوانسته‌اند جامعه‌ای اولیه را بیابند که در آن نهادهای اساسی وجود نداشته باشد.^{۱۵}

کلیات کلیم کاشانی همانند دیگر آثار هنری بازتاب دهنده نهادهای اجتماعی است که در آن خلق شده و با مطالعه آن می‌توان به فضای اجتماعی - سیاسی زمان و مکان خلق آن‌ها پی برد.

با توجه به مضامین اشعار کلیم، بازتاب نهاد دین، حکومت و تعلیم و تربیت مشهود است که هر کدام بطور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بازتاب نهاد دین در اشعار کلیم

الف) تشیع در روزگار صفوی

در دوره صفویه کمتر شاعری را می‌توان یافت که قصیده یا ترکیب و ترجیعی در ستایش پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع) نسروده باشد.

از معتقدات کلیم اطلاعاتی در دست نیست؛ ولی چون روزگار وی عصری است که بحبوحه ترویج و نشر مذهب شیعه اثناعشری بوده، و به علت غلبه نهایی و رسمی شدن آن، اگر مسلکی مخالف آن وجود داشت قطعاً مورد مذمت قرار می‌گرفت، شاید

برای این‌که از این مذمت به دور باشد، قصیده‌ای در منقبت حضرت علی (ع) سروده و در صدر دیوان خود قرار داده است.

می‌توان به قصیده‌ای با ۶۳ بیت اشاره کرد که فقط پنج بیت آخر آن در مورد حضرت علی (ع) است، از جمله دو بیت زیر:

... با همه آلودگی دارم امید مغفرت
از ولای سرور پاکان علی المرتضی
آن‌که او را جز خدا و مصطفی نشناخته
مدح ما او را نباشد هیچ کم از ناسزا^{۱۶}
(ص ۳ دیوان)

ب) جامعه دینی

اهمیت دادن دولت صفوی به تشیع و توجه ویژه به علمای شیعی و حمایت از علمای مذهبی باعث شد که بتدریج علما در امور اجتماعی و سیاست مملکت مؤثر واقع شوند و اداره برخی از تشکیلات دولتی مانند امور قضایی، اوقاف و امور مالکیت توسط روحانیان انجام می‌گرفت.^{۱۷}

قدرت و موقعیت روحانیون بدان حد غالب بود که معیار درستی یا نادرستی فقط رفتار زاهدان بود و اگر کسی در راستای آن‌ها عمل می‌کرد، مسلمان بود.

زاهدان عهد ما معیار حق و باطلند
هرچه را منکر شوند این قوم باور می‌کنم^{۱۸}
(۴۶۲)

در این روزگار ظاهر انسان‌ها دلیلی بر خوبی یا بدی آن‌هاست. بلند بودن ریش، داشتن دستار و دایم‌الذکر بودن، نشانه متدین بودن یک انسان است.

بسیاری از آن‌ها زاهدانی هستند که دایم در نیاز و عجز بسر می‌برند ولی در وجودشان جوان‌مردی نیست که بتواند عجز‌گدایی را از میان بردارند.

ریش به قدر عصا گذار که امروز
کوتهی ریش هتک حرمت دین است
(۹۹)

نیاز و عجز‌گدایانه می‌خرند و ندارند
مروتی که گدایی از آن رسد به نوایی
(۵۶۷)

طاعت مقبول درگاه الهی آگهیست
خامشی بهتر از آن ذکری که دل آگاه نیست
(۱۴۳)

ج) زهد خشک

با سیاست دینی صفوی، محیطی تعصب‌آمیز خلق شده بود و به وسیله گروهی از عالمان قشری مبارزه با اندیشه‌گران، فیلسوفان، صوفیان و حتی با اهل اجتهاد آغاز شد.^{۱۹}



از نظر کلیم بسیاری از زاهدان روزگارش گرفتار زهد خشک و بی‌معرفت هستند و بسیاری از اعمالشان براساس عادت است نه از روی دلی آگاه و عاشق.

ازین به راه خدا آشنا نخواهد شد (۳۷۲)	پیاده طی ره کعبه گر کند زاهد
که طفل طبعش قادر به ترک عادت نیست (۴۹)	دوام روزه زاهد نه از برای خداست
نه هر جا استخوانی هست مغزی در میان دارد (۲۰۴)	میان زاهدان خشک کمتر اهل دل بینی
ماچه بی حاصل به دام زهد خشک افتاده‌ایم (۴۷۰)	دانه تسبیح بی‌آبست، کی بر می‌دهد

د) رهبران عامی

در دوران صفوی بعضی از علما دست‌خوش منافست^{۲۰} بوده و منکر فضایل یک‌دیگرند. ادوارد براون به نقل از کتاب قصص العلما داستانی جالب را بیان می‌کند، که این داستان مربوط به جمال‌الدین محمدبن حسین خوانساری می‌شود. هنگامی که او به شغل قضاوت مشغول بود، سالیانه چهار هزار تومان موجب می‌گرفت. یک روز چهار نفر یکی پس از دیگری به نزد او آمدند و چهار سؤال از او کردند که به هر کدام از آن‌ها پاسخ داد: «نمی‌دانم»، یکی از امرا که در آن مکان حضور داشت به او گفت: «شما سالی چهار هزار تومان از شاه موجب می‌گیرید که بدانید، وی در پاسخ گفت: «من آن چهار هزار تومان را برای آن چیزهایی که می‌دانم می‌گیرم و اگر برای آن چه نمی‌دانم بگیرم، خزینه پادشاه به آن وفا نمی‌کند».^{۲۱}

از اشعار کلیم بر می‌آید که بعضی از افراد با آن که شایستگی لازم را برای رهبری ندارند، ولی ادعای یوسف زمان را می‌نمایند. کلیم خطاب به مردم می‌گوید اگر انسان در گمراهی بسر برد بهتر از آن است که مرشد بی‌معرفت داشته باشد.

جاهل برو ز مرشد بی‌معرفت چه فیض (۲۵۵)	کوری کجا عصا کش کور دگر شود
رهبر عامی کلیم از وی عصا بهتر بود (۵۱۵)	در طریقت مرشدت گراوست گمراهی‌گزین
تمام در شب تاریک جهل، یوسف وقتند همه به بانگ سگ نفس می‌روند به منزل	سری برآور ای شمع امتیاز کجایی عجب تر این که به از خضر، جُسته راه‌نمایی (۵۶۷)

ذ) زاهدان ریایی

یکی از مسایلی که از اشعار کلیم استنباط می‌شود، زهد زاهدان ریایی است که کلیم بسیار از آن گله‌مند است.

بعضی از زاهدان روزگارش لباس شید به تن دارند و دانه‌های تسبیح را دام صید دل‌ها می‌نمایند و برای قبول عامه دست به ریا می‌زنند. در اثر ریاضت‌های متمادی ظاهری صوفیانه بخود می‌گیرند ولی در واقع این ظاهر زرد همانند کاهی است که در زیر آن آب باشد. این عابدان ظاهراً به بازار می‌روند و در آن سوی زهد آشکار خود باده پنهان می‌نوشند. آن قدر ظاهری وارسته دارند که کسی قادر به تشخیص دُرد از صاف نیست.

محض شیداست این که دامن از جهان درچیده‌ای	می‌دمد در خلوتت بوی ریا از بوریا (ص ۱)
داده‌ای خود را به شیطان، او ترا نعم‌الوکیل	باز می‌گویی زبی شرمی توکل بر خدا (ص ۳)
شب آدینه به در یوزه میخانه شهر	شیخ پنهان رود و از ره بازار آید (۲۳۷)
زیبی قبول عامه به ریا بکوش زاهد	چه روی به شهر کوران به امید خود نمایی (۵۶۳)
ریزند خرقة پوشان خون در لباس تقوی	شمشیر این دلبران جادر عصا گرفته (۵۶۱)
در روزگار دیدم از راستی نشان نیست	صبحش که صادق آمد در شیر آب دارد ^{۲۳} (۳۱۱)

ر) مفاسد زمان

۱- باده گساری

با آنکه جامعه صفوی، جامعه مذهبی بود که تحت ارشاد عالمان و نظارت قاضیان و محتسبان قرار داشت، ولی نتوانست مانع اشتغال مردم به مفاسد شود. چنانکه در بعضی شهرها شراب‌خانه‌ها، به رغم منع شرعی اما با اجتناب از تظاهر، آزاد بود. از اماکن و عشرتکده‌ها هم که در آن ایام خرابات و بیت‌اللطف خوانده می‌شد مالیات گرفته می‌شد. قهوه‌خانه‌ها که در اصفهان و اکثر شهرهای بزرگ نیز دایر بود، محل عیاشی و خوشباشی عام و خاص بود.^{۲۳}



موضوع شراب که نسبتاً حجم زیادی را در دیوان او در بر گرفته می‌تواند گویای این باشد که شراب در عصر صفوی بسیار متداول بوده است.

از باده کلیم آینه طبع شود صاف	بگذار که زاهد می گل‌رنگ نگیرد (۳۹۰)
فیض کوی می فروش این بس کز آسیب خمار	بردش دیوانه می آئیم و عاقل می‌رویم (۴۶۵)
بغیر از می کسی از عهده غم بر نمی‌آید	زمان غصه بی ایام مستی سر نمی‌آید (۲۴۳)
دختر رز که فلک داد به خورش فتوا	بیش ازین نیست گناهش که دلی شاد کند (۳۰۰)

۲- اعتیاد

تاورنیه در سفرنامه خود توصیف اسف باری از جامعه آن روزگار آورده است. وی ضمن توضیح چگونگی استعمال تریاک، مفرح افیونی^{۲۴} و بنگ و وصف اقسام افیون و کوکنار^{۲۵} و کوکنار خانه‌ها می‌گوید: «خیلی به زحمت در ایران می‌شود کسی را پیدا کرد که به یکی از این مواد عادت نکرده باشد».^{۲۶}

نصرآبادی برخی از این «سُموم مکیف» را نام برده از جمله: حَبّ رفیعی، حب عنبرین، سفوف و کوکنار. نصرآبادی که خود در جوانی گرفتار مکیتات بوده تعدادی از شعرای عصر را نام برده که به این مکیتات معتاد بودند.^{۲۷}

کلیم در دو بیت زیرین همین مفرح را از ممدوح طلب می‌کند.

بلندقدرا، سرگشتگان وادی غم	مفرحی پی دفع ملال می‌خواهند
چوباده بی تو حرامست، ز آن نمی‌طلبند	حرام عیشان کیف حلال می‌خواهند (مقطعات ص ۶۶)

ز) خرافات

رسوخ خرافات همراه انس و علاقه به نقالید مروث، خوش باوری ساده لوحان یی را که مانع از عادت کردن به تفکر بود در تمام طبقات اجتماعی دوران صفوی شایع کرد و اذهان عام را آماده قبول و حتی دفاع و توجیه تعصب‌آمیز در برخورد با هرگونه دعاوی غریب و خیال‌انگیز و غیرممکن ساخت. در مورد نجوم علاقه‌یی که به آن نشان داده می‌شد مبنی بر اعتقاد خرافه‌آمیز به تأثیر اجرام آسمانی در سرنوشت انسان بود.^{۲۸}

تأثیر ستارگان بر سرنوشت افراد در اشعار کلیم مشهود است.

گرچرخ برنگردد بخت کمی زبون نیست	روزم اگر سیاهست تقصیر آفتابست
---------------------------------	-------------------------------

(۶۶)

همه تیر حوادث از کمان کهکشان آید

(۲۹۹)

تن خاکستریش بین پس از اطلس پوشی

(۵۷۸)

ناسازی بخت بی ترحم پیداست

(رباعی ۱۴)

مرنج از کس که هر محنت که آید ز آسمان آید

اخگر از عاقبت کار جهان باخبرست

با ماکین سپهر و انجم پیداست

بازتاب نهاد حکومت در شعر کلیم

الف) سکوت و استبداد

روزگار صفوی که عصر ترویج تشیع بود، در بسیاری موارد بین شیعه و سنی همه چیز تحت حکومت شمشیر قرار می‌گرفت و بنیاد حکومت صفوی بر خشونت نهاده شد. حاصل رواج شکنجه‌هایی چون آدم‌سوزی، آدم‌خواری، منله کردن و نظایر آن که از جانب حکام اعمال می‌شد و وسیله تنبیه و تعزیر و موجب استقرار امنیت عمومی محسوب می‌شد تدریجاً آن شد که رأفت و اخلاق انسانی روزبه‌روز در تمام طبقات تنزل پیدا کرد.^{۲۹}

سخت‌گیری‌های مذهبی شاهان صفوی در دیگر قلمروها نیز بی‌تأثیر نبود. جمعی از دانش‌مندان ایرانی، که میراث‌دار دانش‌های عقلی بازمانده از دوران تیموری بودند، و حاضر به ترک اعتقاد مذهبی خود نمی‌شدند، به قتل رسیدند و گروهی بزرگی از آنان از بیم جان از ایران گریختند.^{۳۰}

از نظر کلیم روزگار وی به گونه‌ای است که باید سکوت اختیار کرد و اگر کسی بخواهد به آمال خود برسد باید روحیه سازگاری داشته باشد و در بسیاری از موارد باید خود را به تجاهل بزند و دانایی تعلیم نادانی می‌دهد. زمانه‌ای است که بر چهره آزادگان، زخم جفا دیده می‌شود و گرد غم و اندوه را از چهره آنان سیلی‌های پیاپی روزگار پاک می‌کند. بخاطر ستم موجود مردم همچون مرغانی هستند که در قفس اسیرند و از کسی امید کمک نمی‌توان داشت.

یا همتی که از سر عالم توان گذشت

(۹۱)

چشم پوشیدن نمی‌زیبید عربانی مرا

(۱۷)

طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی

لب فروبستم زبان دارد زبان دانی مرا



بی‌زبان باش، نبینی که قلم	با زبانست و سرش در خطر است (۱۳۷)
خاطر روشندان، زخم جفا می‌خورد	صیقل آینه جز مرهم زنگار نیست (۱۰۱)
کلبه ویران ما از رخنه سنگ ستم	پای تا سر چشم گردیده و ره سیلاب دید (۲۵۸)
چون دف ترناله از بیداد کمتر می‌کنم	می‌کشم جور و تغافل در برابر می‌کنم (۴۴۲)

ب) آب و هوای راحت خاک وطن ندارد

از نظر کلیم در روزگار وی بزرگان و پادشاهان ایران بیشتر به دونان توجه می‌نمایند. بدی و خوبی نیست بلکه هر چه هست از بد بدتر است.

از بزرگان بیشتر دونان تمتع می‌برند	قرب ساحل جز خس و خاشاک از دریاندید (۲۰۱)
------------------------------------	---

کلیم از روزگار خود گله‌مند است. چون در ایران بهره‌ای از سخنان خود نبرده. عصری است که بر اهل سخن سخت می‌گیرد. سخنان وی شکرستانی است که فلک با سرد مهری به آن می‌نگرد و یوسفی است که ناز خریدار می‌کشد. از نظر وی اگر در ایران سخنان بسیاری از شاعران خواهان ندارد به علت خواری آن نیست. بلکه خریداران سخن دیده قدرشناسی ندارند. زمانه‌ای است که قانون گردباد در آن جاری است و جز خس و خاشاک چیزی بالا نمی‌رود.

بازار گرمم از خنکی‌های بخت رفت	آن یوسفم که ناز خریدار می‌کشم (۴۴۸)
نه از خواریست گر قدر سخن را کس نمی‌داند	به بازار جهان قیمت که داند آب حیوان را (۲۵)
کم خریداری برای ما هنر باشد نه عیب	کی توان بهر کسادی طعنه بر گوهر زدن (۵۴۴)
شعر اگر وحی است محتاج سخن فهمان بود	چون ممیز در میان نبود چه سود از امتیاز (۴۰۸)
هنرم را ثمری چرخ جفاکار نداد	دیده قدرشناسی به خریدار نداد (۲۰۷)

دوران صفوی، دوران بی‌اعتنایی به زبان و ادب پارسی و دوره احیاء مجدد زبان و ادب عربی به علت شیوع شیعه بود و دیگر آنکه چون دولت صفوی به دست ترکمانان پایه‌گذاری شده بود؛ غالب اصطلاحات دیوانی درباری و نظامی، ترکی بود. از نظر کلیم

ایران همانند مادری است که هیچگونه مهربانی در طبع او نیست. وطن غم‌فزا شده و نشو و نمای راحت در آن نیست. سرزمینی که سرچشمه ادب و فرهنگ بود، در راهی دیگر سیر می‌کرد.

کلیم علت سفرهای خود و بسیاری از شاعران به هندوستان را کسادى بازار شعر و هنر می‌داند. به نظر وی سفر خوشایند است ولی نه از پیش دوستان و دلستان رفتن.

گل در چمن بجز خار در پیره‌ن ندارد آب و هوای راحت خاک وطن ندارد
(۲۶۳)

نشو و نمای راحت در آب و خاک ما نیست در ملک خاکساری سیم‌رغ پر ندارد
(۲۳۰)

خاک وطن کلیم زبس غم‌فزا شده است گل تا بود مقیم چمن، وا نمی‌شود
(۱۹۲)

در خاک وطن تخم مرادی نشود سبز بیهوده کلیم اینهمه سرگرم سفر نیست
(۷۳)

وطن تمام خس و خار بی‌کسی است کلیم برو سواد وطن را از آستان بردار
(۴۰۶)

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل زین‌وزان گذشت
(۹۱)

ج) کلیم و دربار شاه جهان

یکی از پادشاهان نجات‌بخش واقعی شعر و ادب فارسی از زبونی و رهایی دهندگان آن از تنهایی و انخدال که در دوره صفویه برای شعر فراهم آمده بود شاه جهان بود. یکی از دلایلی که کلیم ایران را به قصد اقامت در هند ترک می‌کند، آن است که شاه جهان و دیگر بزرگان هند سخن‌دان هستند و بساط دولتشان همواره مجمع فضلا و شعرا است و خریدار سخن شاعران هستند و آنها هم درآمد بسیاری در هند بدست می‌آورند.^{۳۱} کلیم و دیگر شاعران به علت این حمایت و پشت گرمی سخنان آتشین بیان می‌کنند. در حالیکه در ایران دنوان از بزرگان بیشتر بهره می‌برند و خاطر روشندان، زخم جفا می‌خورد.

سواد اعظم اقلیم عافیت هند است سراب اینجا سیراب ز آب حیوان است
(ص ۱۴)

زهند دیده بد دور عشرتستانست دل شکفته و طبع گشاده ارزانست
زرمز فهمی خوبان او چه شرح دهم که مرغ گلشن هندوستان زبان دانست
(دیوان ص ۱۵)

کلیم از خامه کار تیشه فرهاد می‌کردم که بر سر هست چون شاه جهان کارفرمایی



(۵۷۳)

د) مهاجرت شعر از دربار صفویه

به علت بی‌علاقگی شاهان صفوی نسبت به شاعران و شنیدن قصیده مدحی و غزل و قطعه از آنان شعر از دربار به میان مردم و قهوه‌خانه آمد. قهوه‌خانه‌ها در اصفهان و اکثر شهرهای بزرگ و پر رونق دیگر در آن ایام در بازارها، میدان‌ها و معابر عام دایر بود؛ و اکثر شاعران، هنرمندان و حتی علما هم در تردد مکرر به این اماکن بودند.^{۳۲}

شعر کلیم از روح زمانه خود جدا نیفتاده و از زبان کوچه و بازار در شعرش بهره می‌برد. اصطلاحات عامیانه در شعرش بسیار دیده می‌شود، از جمله: «چشم من روشن»، «دست بالای دست»، «دود از سر رفتن» و...

عیب پوشی سهل باشد، عیب نادیدن خوشست	چشم من روشن که دایم صاحب این دیده‌ام (۴۷۹)
ز مہما برداشت تا زلف ترا تسخیر کرد	دستِ سعی هیچکس بالای دست شانه نیست (۱۴۵)
عاجز از برخاستن چون شعله چوب ترم	می‌رود دودم به سر، تا آنکه می‌خیزم زجا (ص ۲۵)

چون مخاطب شعر عصر صفوی طبقه میانه مردم بودند، کلیم سعی داشت برای هر موضوعی که دعوی می‌کرد، مثالی بیاورد:

جاهل برو، زمرشد بی‌معرفت چه فیض	کوری کجا عصاکش کور دگر شود (۲۵۵)
وفور عیش زدیدست از درآمد کار	از این بهار نمایان بود نکوئی سال (ص ۱۲)
کلیم اندر غریبی آزمودی قیمت خود را	کنون همت بورز این زیره را به کرمان بر (۴۰۵)
گرچه محتاجیم چشم اغنیا بردست ماست	هر کجا دیدیم آب از جو به دریا می‌رود (۳۳۴)

بازتاب نهاد تعلیم و تربیت در اشعار کلیم

الف) رواج جهل و نادانی

به علت سیاست حاکم و نبردهای مذهبی صفویان و از بین رفتن مراکز فرهنگی - علمی، دوران انحطاط دانش‌های عقلی است. محدوده آگاهی شاعران این دوره بسیار اندک

است. شاعرانی که دانش ادبی و اطلاعات عمومی گسترده‌ای داشته باشند، انگشت شمار هستند. حتی بعضی از آنها با ترکیبات صرف و نحوی زبان فارسی آشنایی ندارند.^{۳۳} از نظر کلیم رواج جهل به جایی رسیده است که افراد کوچک و نادان همچون مگسانی هستند که خود را «هما» می‌دانند و زمانه سفله پرور است و بسیاری از آستان نشینان در صدر جای گرفته‌اند.

رواج جهل مرکب رسیده است به جایی زند ز نغمه داود طعنه صوت صدایش	که کرده هر مگسی خویش را خیال همائی زمانه بر گلوی هر خری که بست درائی (۵۶۷)
جاهلان را فخر می‌باید ز جهل خود که دهر ز انقلاب زمان در پناه جهل گریز	انتقام جرم نادان را زدانا می‌کشد که آنچه مانده به یک حال عیش نادانست (۴۰۰)
	(۱۰۲)

ب) بی‌ارجی هنرمندان

دوران صفوی دوران انقطاع از فرهنگ و عصر انحطاط ادبی ایران محسوب می‌شود. غزل و شعر عرفانی در این دوره متروک شد، زیرا شاهان صفوی از هر دو اعراض داشتند.^{۳۴}

از نظر کلیم در عصر صفوی هنرمندان مورد توجه نیستند و از نهال هنر و علم برگ و باری به وجود نمی‌آید. از نظر وی روزگاری است که هر کس نوری از هنر در وجودش روشن باشد، آنقدر دچار سیه‌روزی می‌شود که حتی پیش پای خود را هم نمی‌تواند ببیند.

کم بختی هنرمند، نقص هنر نباشد هنر کم ورز، گیتی باغ بانیست	گر رشته نارسا شد عیب گهر نباشد که خواهان نهال بی برافتاد (۱۸۹)
خواری از دهر دانش اندوخته دید رسید هر که به حد کمال، خواری دید	از بی ادبان جور، ادب آموخته دید بلی به خاک فتد میوه، چون رسیده شود (۱۷)
	(۳۵)



نتیجه‌گیری

آثار ادبی محصول شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است و در هر دوره فلسفه و تفکری خاص بر آن اثر می‌گذارد.

اشعار کلیم همانند پنجره‌ای است که جامعه عصر صوفی را - آنچنان که بوده است - می‌توان بدان وسیله مشاهده کرد. کلیم جامعه‌شناسی است که روش‌های تحلیل جامعه‌شناسی علمی را در یک زمینه خاص - شعر - بکار می‌گیرد و در آثار خود به تحلیل جامعه می‌پردازد، در حالی که مطالعات جامعه‌شناختی به صورت یک موضوع و علم مشخص شاید حدود صد سال قدمت داشته باشد.

کلیم در دورانی زندگی می‌کند که شیوه حکومت، مطلقه سلطنتی است و شاه قادر مطلق و مالک جان و مال مردم است. کلیم شاهد فرمان‌روایی شاه عباس است که در دوران حکومتش اقدام به قتل پسر ارشد و کور کردن دو پسر دیگرش نمود. دنیای پیرامون کلیم بسیار بی‌رحم است و در آن جز شمشیر چیزی حاکم نیست.

فشار متعصبان و ظاهرپرستان نامرادی بسیاری از شاعران و عالمان را به دنبال داشت، به همین دلیل از نظر کلیم «آب و هوای راحت خاک وطن ندارد»

از اشعار کلیم برمی‌آید که زندگی کردن در عصر صفوی عهدی است که مصادف با چیرگی روحانیان بر افکار عامه و حمایت حکومت وقت در ترویج مذهب شیعه بوده است، عامه مردم در حالی سنگ مذهب را به سینه می‌زدند و در حفظ ظواهر شروع ثبات قدم نشان می‌دادند که معرفت واقعی نسبت به آن نداشتند.

از قشرهای با نفوذ در آن دوره، روحانیان بودند. چهره شاخص این طبقه که در سروده‌های کلیم بسیار چشمگیر است و بسامدی بسیار دارد زاهدان هستند که بسیاری از آنها روحانی نمایانی جامد و خشک مغزند. ریاکاران و زهد فروشانی که در لباس دین مردم را می‌آزارند. از اشعار کلیم مطالبی که ناظر به وضع مستقیم تعلیم و تربیت کودکان باشد دریافت نمی‌شود و به علت فشار متعصبان که مهاجرت بسیاری از شاعران و اهل علم را به دنبال داشت می‌توان به وضعیت علوم عقلی و ادبی پی‌برد. به علت توجه دربار به شعرهای مذهبی شعر به میان عامه مردم آمد. از نظر کلیم محدوده آگاهی شاعران این دوره بسیار اندک است و روزگار جهل و نادانی است.

در اشعار کلیم شواهدی که بازتاب نهاد خانواده در آن ایام باشد مشاهده نشد، شاید بتوان دلیلش را مجرد بودن وی دانست. سیمای زن با توجه به بیتی در سروده‌های او - به پیروی از یک سنت دیرینه - حکایت از موجودی حقیر دارد.

اجل از شیرمردان هر که را برد به جایش دهر جز دختر نیاورد
(۳۱۹)

بازتاب نهاد اقتصاد از اشعار کلیم استنباط نمی‌شود، اگرچه که در سروده‌هایی به فقر خود اشاره نموده که آن را می‌توان ناشی از وضعیت شاعران در این دوره خاص دانست به همین دلیل او چون فقر را به عنوان یک معضل اجتماعی مطرح نکرده، در این مقاله نیز مورد بررسی قرار نگرفت.



پی‌نوشت‌ها

۱. آریان‌پور، ۱۳۵۴، ص ۱۵۹.
۲. هدف جامعه‌شناسان از بررسی متون ادبی آن است که برشتاب حرکت اجتماعی بیفزایند. (ترابی، ۱۳۷۶: ص ۴)
۳. کتبی، ۱۳۸۶، ص ۴.
۴. وحید، ۱۳۸۷: ص ۴۸-۴۷.
۵. در ادامه همان کتاب آمده:
درباره قشرها و طبقه‌ها و صنف‌ها: کتاب‌های نامه تنسر، سیاست‌نامه، مروج الذهب، راحة الصدور و...
- درباره نامه‌ها، حکم‌ها و فرمان‌ها: تاریخ بیهقی، مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله، مجموعه‌های منشآت و... در شیوه‌های حکومت داری و وزارت: مقامات ابونصر مشکان، منشور وزارت (سیاست‌نامه). آثار الوزراء و... (روح الامینی، ۱۳۷۵: ص ۱۲)
۶. صفا، ۱۳۷۳: ص ۷۶ تا ۶۱.
۷. براون، ۱۳۷۵: ص ۴۲ تا ۳۹.
۸. از جمله پیشه‌وران شاعر می‌توان: اقا مسیب چیتگر، محمدطاهر نقاش، ملاعلی قمی بنا، امیربیگ قصاب، ملا قدرتی اصفهانی بزاز، ملک محمد اصفهانی صحاف و... (صفا، ۱۳۷۳: ص ۵۱۳)
۹. وحید، ۱۳۸۷: ص ۲۶۸.
۱۰. فتوحی، ۱۳۷۶: ص ۳۷.
۱۱. در ادامه همان کتاب آمده:
این لذت بیشتر شبیه لذتی است که از حل یک معما یا یک معادله ریاضی برای انسان حاصل می‌شود و در حقیقت خواننده را به شگفتی وا می‌دارد. لذت انتقال یک عاطفه یا یک حس و هیجان طبیعی نیست، بلکه لذتی است که از قدرت نمایی شاعر در بهم پیوستن خیالهای مختلف به خواننده دست می‌دهد. (شفیعی کدکنی، شاعر آئینه‌ها، ۱۳۶۶، ص ۲۹)
۱۲. من ز سواد سخنم چون کلیم نه همدانی و نه کاشانیم
(۴۹۹)
۱۳. به نقل از مقدمه کلیات کلیم کاشانی
۱۴. روح الامینی، ۱۳۶۸: ص ۴۳ و ۴۲
۱۵. قرانی، ۱۳۷۷: ص ۲۲۱.

۱۶. همه ابیات مقاله براساس کلیات کلیم کاشانی است که توسط آقای حسین پرتو بیضایی در سال ۱۳۳۶ تصحیح شده است.
۱۷. قدیانی، ۱۳۸۴: ص ۱۰۸.
۱۸. شماره‌ها نشانگر شماره غزل است در غیر این صورت شماره صفحه دیوان ذکر شده است.
۱۹. صفا، ۱۳۷۳: ص ۲۵۵.
۲۰. منافست: رغبت کردن به چیزی از رقابت (دهخدا)
۲۱. براون، ۱۳۷۵: ص ۳۲۴.
۲۲. و نیز:
- | | |
|-----------------------------------|--|
| فریب شیخ مخور کز پی بلندی نام | وجود او چو علم سربه‌سر ردا و عصاست
(ص ۹) |
| با آنکه شود گرد زدامان ترش گل | گیرند همه دامنش از بهر دعائی
(ص ۳۲۷) |
| در کشور این زهد فروشان نتوان یافت | یک صومعه کان راه به بت‌خانه ندارد
(ص ۲۶۲) |
۲۳. زرین کوب، ۱۳۵۷، ص ۸۸-۸۷.
۲۴. مفرحی که از شیر کونار (افیون) با زعفران و دارچین و بعضی ادویه دیگر ترتیب می‌داده‌اند.
۲۵. کونار: خشخاش است. در عهد صفویه پوست خشخاش را مثل چای دم می‌کردند و می‌نوشیدند. شاه عباس در سال ۱۰۳۰ نوشیدن آن را منع کرد، ولی پس از او دوباره متداول شد. (فرهنگ معین)
۲۶. تاورنیه، ۱۳۳۶، ص ۹۴۳.
۲۷. فتوحی، ۱۳۸۵: ص ۶۵.
۲۸. زرین کوب، ۱۳۷۵: ص ۸۳.
۲۹. (همان، ص ۹۲)
۳۰. صفا، ۱۳۷۳، ص ۲۲۹.
۳۱. یکی از دلایلی که کلیم و بسیاری از شاعران دیگر ایران را ترک می‌کنند و به هند می‌روند آزرده شدن از افرادی است که دارای تعصب‌های خشک در مذهب هستند و از اینکه این افراد راهی به هند ندارند کلیم خوشحال است.
- | | |
|------------------------------------|--|
| گلشن کشمیر خارش گل به دامان می‌دهد | سایه در خاک چمن‌ها بوی ریحان می‌دهد |
| زاهدان خشک را نبود هوایش سازگار | زهد و نقوا را هوای تر به طوفان می‌دهد
(ص ۳۲۵) |



کتابنامه

- تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح‌الله صفا، ج ۵، بخش ۱، فردوس، ۱۳۷۳.
- تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ادوارد براون، ترجمه بهرام مقدادی، مروارید، ۱۳۷۵.
- تاریخ ادبیات ایران، رضازاده شفق، دانش، ۱۳۲۱.
- تاریخ صفویه، احمد تاجبخش، نوید (شیراز)، ۱۳۷۳.
- تذکره نصرآبادی، میرزامحمد طاهر نصرآبادی، به کوشش احمد موفق یزدی، دانش‌گاہ یزد، ۱۳۷۹.
- جامعه‌شناسی هنر، ا.ح. آریان پور، انجمن دانش‌کده هنرهای زیبا، ۱۳۵۴.
- جامعه‌شناسی ادبیات، روبر اسکار پیت، مترجم مرتضی کتبی، سمت، ۱۳۸۶.
- جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، فروغ آزادی، ۱۳۷۹.
- جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، فریدون وحید، سمت، ۱۳۸۷.
- جامعه‌شناسی در ادبیات، هدایت اله ستوده و مظفرالدین شهبازی، آریانا، ۱۳۸۶.
- روزگاران دیگر: از صفویه تا عصر حاضر، عبدالحسین زرین کوب، سخن، ۱۳۷۵.
- زمینه اجتماعی شعر فارسی، شفیعی کدکنی، اختران - زمانه، ۱۳۸۶.
- زمینه فرهنگ‌شناسی، محمود روح الامینی، عطار، ۱۳۶۸.
- سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، کتابخانه‌سنایی، ۱۳۳۶.
- شاعر آینه‌ها، محمدرضا شفیعی کدکنی، آگاه، ۱۳۶۶.
- طراز تازه، حسین حسن پور آلاستی، سخن، ۱۳۸۴.
- کلیات کلیم کاشانی، تصحیح پرتو بیضائی، ۱۳۳۶.
- مبانی جامعه‌شناسی، حمید خضر نجات، دانش‌گاہ شیراز، ۱۳۷۱.
- مبانی جامعه‌شناسی، روح‌الله قرائی مقدم، ابجد، ۱۳۷۷.
- نقد ادبی در سبک هندی، محمود فتوحی، سخن، ۱۳۸۵.